

گلشن

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ دوشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۲۲۴۵ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

۳



صدای مخاطبان



۴۰۵



با هادی خورشاهیان؛ از ادبیات تا جهان پیرامون
جهان اجتماعی خودم را می نویسم



۴



مانند یک درخت
«شعر گلستان»



نسیم شمال

مرغوبترین برنج

و خشکبار ایران

☎ تماس: ۰۹۱۱۲۶۹۰۶۷۸ ☎

یادداشت اول

گلستان نقشه توسعه

دارد؟

■ فاطمه سراوانی

درباره میزان اعتبارات و نحوه توزیع آن در گلستان شاید پرسش ساده و در عین حال بسیار جدی آن است که منابع عمومی در گلستان بر چه اساسی میان مناطق مختلف استان توزیع می شوند؟ این پرسش نه سیاسی است و نه جناحی. اتفاقاً یکی از طبیعی ترین پرسش هایی است که باید از هر مدیری که با منابع عمومی سروکار دارد پرسیده شود. طبیعی است که اعتبار همه شهرستان ها یکسان نباشد. پروژه ها اندازه و ماهیت متفاوت دارند، هزینه ی ساخت آنها متفاوت است و گاهی یک طرح بزرگ در یک نقطه از استان می تواند چند برابر پروژه های چند شهرستان دیگر هزینه داشته باشد. بنابراین صرف تفاوت در ارقام، به تنهایی نمی تواند سند تبعیض باشد. اما اگر فاصله ای که گفته می شود بر اساس آمار رسمی و قابل اتکا واقعاً وجود داشته باشد، دیگر نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. اینجا دقیقاً همان جایی است که مدیران استان باید وارد میدان شوند و توضیح بدهند.

نه با تکذیب کلی و نه با متهم کردن منتقد به سیاه نمایی. باید توضیح داده شود که این تفاوت بر چه مبنایی شکل گرفته است. اگر در یک منطقه اعتبار بیشتری اختصاص یافته، چه ضرورتی پشت آن بوده؟ اگر بخشی از استان سهم کمتری داشته، آیا این تصمیم بخشی از یک برنامه مشخص توسعه ای بوده یا نتیجه پراکندگی و تقدم و تاخر اتفاقی پروژه هاست؟ اگر قرار است در سال های آینده این فاصله جبران شود، برنامه دقیق چیست؟

اینها سؤال های اضافه ای نیستند. منابعی که درباره آنها حرف می زنیم، منابع عمومی اند و مردم حق دارند بدانند. تصمیم گیرندگان با آنها چه کرده اند. به نظر می آید، آنچه بحث را از سطح گلایه های معمول درباره کمبود اعتبار بالاتر برده و پای یک مسئله مهم تر را وسط کشیده است آن است که، آیا در گلستان، توزیع منابع در خدمت یک نقشه توسعه ای مشخص است یا هر شهرستان متناسب با توان چانه زنی مدیران و نمایندگان خود سهم می گیرد؟

ادامه در صفحه ۲

از نیال تا گلستان

سیلاب را فراموش نکنید



علی اکبر مهقانی - سیلاب نیال، فارغ از تفاوت های بنیادین آن با شرایط اقلیمی و جغرافیایی ایران، یک پرسش مهم را دوباره در برابر ما قرار می دهد: آیا هنگام وقوع یک رخداد طبیعی، فقط نقطه وقوع حادثه را می بینیم یا کل زنجیره ای را که حادثه را از بالادست به پایین دست منتقل می کند؟

اهمیت این پرسش برای استان گلستان دوچندان است؛ استانی که در فاصله ای نسبتاً کوتاه، یکی از متنوع ترین سیمای توپوگرافی کشور را در خود جای داده است. در جنوب و جنوب شرقی استان، ارتفاعات و دامنه های البرز شرقی قرار گرفته اند؛ در میانه، دامنه ها و نواحی کوهپایه ای گسترده شده و در شمال و شمال شرق، زمین به سوی دشت های کم شیب و پهنه های پست تر گرگان رود و خلیج گرگان امتداد می یابد.

این تغییر سریع ارتفاع و شیب، در کنار بارش های گاه شدیدی، رودخانه ها و آبراهه های متعدد، پوشش جنگلی و مرتعی، تغییرات کاربری اراضی و تمرکز سکونتگاه ها در دامنه و دشت، یک ویژگی مهم برای گلستان ایجاد کرده است، آب می تواند در فاصله ای کوتاه از ارتفاعات به مناطق مسکونی و شهری برسد. به همین دلیل، سیلاب در گلستان را نمی توان صرفاً یک مسئله شهری دانست. منشأ بخش قابل توجهی از ریسک، ممکن است کیلومترها بالاتر از محدوده شهر و در حوزه آبخیز قرار داشته باشد؛ جایی

که بارش تبدیل به رواناب می شود، خاک فرسایش می یابد، رسوب جابه جایی شود و جریان آب وارد آبراهه ها و رودخانه ها می گردد. از اینجا به بعد، زنجیره آغاز شده است

بارش در ارتفاعات → رواناب → فرسایش و رسوب → رودخانه → سد یا سازه کنترل آب → رودخانه پایین دست → دشت → شهر و روستا → خسارت. بنابراین، آنچه در شهر به شکل «سیلاب» دیده می شود، ممکن است نتیجه مجموعه ای از فرایندها باشد که بسیار دورتر از شهر آغاز شده اند.

گلستان؛ جایی که کوه و دشت به هم می رسند

ویژگی توپوگرافی استان، اهمیت مدیریت حوزه های آبخیز را بیشتر می کند. در نواحی کوهستانی، شیب بیشتر است و در صورت وقوع بارش شدید، آب با سرعت بیشتری حرکت می کند. در پایین دست، با کاهش شیب، سرعت جریان کاهش می یابد، اما حجم آب

منابع زیرزمینی و نیاز فزاینده به آب برای شرب، کشاورزی و سایر مصارف نیز رویه روست.

این تناقض در واقع تناقض نیست. اگر بارش شدید به سرعت از حوزه آبخیز خارج شود، ممکن است در یک مقطع زمانی به سیلاب تبدیل شود و خسارت ایجاد کند؛ اما همان آب، اندکی بعد دیگر در دسترس نباشد. بنابراین سؤال اصلی نباید فقط این باشد که: چگونه سیلاب را از شهر خارج کنیم؟ بلکه باید پرسید:

چگونه آب حاصل از بارش را پیش از تبدیل شدن به سیلاب، تا حد امکان در خود حوزه آبخیز نگه داریم. اینجا جاست که موضوع سیلاب به آبخیز، خاک، پوشش گیاهی، کشاورزی و امنیت آبی استان پیوند می خورد.

سد؛ یک حلقه از زنجیره، نه تمام زنجیره در چنین شرایطی، سدها نیز باید در چارچوب همین سیستم دیده شوند. سد اصولاً یک ابزار برای تنظیم آب و در شرایط مناسب، کاهش و کنترل بخشی از سیلاب است؛ بنابراین نباید ذاتاً به عنوان تهدید معرفی شود. اما از سوی دیگر، نباید تصور کرد که احداث سد به تنهایی مسئله سیلاب را حل می کند.

برای مثال، سد کبودال در بالادست علی آبادکتول قرار دارد. در نگاه بخشی ممکن است سؤال این باشد که «سد چه مقدار آب در خود ذخیره می کند؟»

ادامه در صفحه ۲

ورودی می تواند افزایش پیدا کند و در صورت محدودیت ظرفیت رودخانه، پل ها، آبگذرها و مسیرهای طبیعی، پهنه سیلابی گسترش یابد. این تفاوت را باید در برنامه ریزی شهری و مدیریت منابع آب جدی گرفت. شهری که در دامنه کوهستان قرار گرفته، ممکن است با سیلاب ناگهانی و سریع مواجه شود؛ در حالی که شهری در دشت، ممکن است با سیلاب گسترده و ماندگار رودخانه ای مواجه شود. اما هر دو، بخشی از یک حوزه آبخیز هستند. همین موضوع نشان می دهد که تقسیم بندی اداری شهرها و شهرستان ها الزاماً با منطق طبیعی حرکت آب مطابقت ندارد. زیرا آب، مرز شهرستان، دستگاه و سازمان نمی شناسد.

مسئله فقط سیلاب نیست؛ مسئله

مدیریت آب است

گلستان از یک تناقض مهم نیز رنج می برد: استانی که می تواند با بارش های شدید و سیلاب های مخرب مواجه شود، همزمان با فشار بر منابع آب، افت

ادامه یادداشت اول

گلستان نقشه توسعه دارد؟

اگر پاسخ، گزینه اول است، چه بهتر. آن نقشه باید به مردم نشان داده شود.اتفاقا انتشار چنین برنامه‌ای می‌تواند بسیاری از سوءتفاهم‌ها را هم از بین ببرد. وقتی روشن باشد که مثلا فلان منطقه به دلیل یک اولویت اقتصادی مشخص در مقطعی اعتبار بیشتری گرفته و در مقابل، برای جبران عقب‌ماندگی منطقه دیگری در سال بعد برنامه‌ریزی شده است، دیگر اختلاف ارقام لزوما به معنای تبعیض تلقی نمی‌شود.اما اگر چنین نقشه‌ای وجود ندارد، مسئله جدی‌تر از چند ردیف بودجه و اعتبار و منابع است.گلستان سال‌هاست درباره توسعه ی نامتوازن حرف می‌زند. همه می‌دانیم بخش هایی از استان شرایط متفاوتی دارد. همه می‌دانیم فاصله برخورداری میان شهرستان‌ها فقط با یک پروژه عمرانی از بین نمی‌رود. مسئله چند کیلومتر جاده و چند ساختمان اداری نیست؛ مسئله، ضعف فرصت‌های اقتصادی است. وقتی جوان یک منطقه چشم‌اندازی برای اشتغال نمی‌بیند، وقتی سرمایه‌گذار دلیلی برای ماندن پیدا

ادامه تیتَر اول

اما در نگاه جامع باید پرسید:حوزه‌بالادست چه مقدار رواناب تولید می‌کند؟ چه مقدار از آب پیش از رسیدن به سد در خاک نفوذ می‌کند؟چه میزان رسوب وارد مخزن می‌شود؟در زمان وقوع بارش حدی چه ظرفیتی در مخزن وجود دارد؟ظرفیت سازه‌های تخلیه چقدر است؟و پس از سد، رودخانه چه مقدار جریان را می‌تواند بدون ایجاد خسارت عبور دهد؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که سد تنها یک حلقه از یک زنجیره بزرگ‌تر است.

تجربه ۱۳۹۸: آزمونی که نباید فراموش شود

سیلاب‌سال ۱۳۹۸ گلستان نمونه روشنی از همین واقعیت بود. در آن رخداد، حجم بسیار زیادی از آب وارد حوزه‌های آبریز و رودخانه‌های استان شد. سدهای استان بخشی از جریان را مدیریت کردند، اما حجم سیلاب به اندازه‌ای بود که ظرفیت مخازن موجود پاسخگوی کل آن نبود و در پایین‌دست نیز محدودیت ظرفیت رودخانه‌ها و گلوگاه‌های عبور آب، نقش مهمی در گسترش خسارت داشت. این تجربه یک پیام روشن دارد:ایمنی یک سازه، به معنای ایمنی کل سامانه نیست.ممکن است سد عملکرد خود را به‌درستی انجام دهد، اما رودخانه پایین‌دست ظرفیت کافی نداشته باشد.ممکن است رودخانه مناسب باشد، اما یک پل یا آبگذر به گلوگاه تبدیل شود.ممکن است زیرساخت شهری مقاوم باشد، اما در بالادست، تخریب پوشش گیاهی و افزایش رواناب، حجم غیر منتظره‌ای از آب را وارد شبکه رودخانه‌ای کند.بنابراین ریسک واقعی، حاصل رفتار کل سیستم است.

زنجیره ریسک از قله تا شهر

برای گلستان می‌توان این زنجیره را چنین ترسیم کرد: ارتفاعات و حوزه آبخیز/بارش و رواناب/خاک، پوشش گیاهی و فرسایش ↓ رودخانه و رسوب/سد و مخزن ↓ سرریز و سازه‌های تخلیه ↓ رودخانه پایین‌دست/پل‌ها و گلوگاه‌ها/دشت و سکونتگاه‌ها/ شهر/خسارت انسانی، اقتصادی و زیست‌محیطی/هر حلقه می‌تواند بر حلقه بعدی اثر بگذارد. /بنابراین مدیریت سیلاب نیز باید به همان اندازه یکپارچه باشد.

حلقه‌ای که نباید فراموش شود: آبخوان

در این میان، آبخوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های مغفول در بحث سیلاب است.

هر مترمکعب آبی که در بالادست نفوذ می‌کند، بالقوه می‌تواند بخشی از منابع آب زیرزمینی آینده باشد؛ در حالی که همان آب اگر با سرعت بالا از حوزه خارج شود، ممکن

نمی‌کند، وقتی کشاورزی با مشکلات آب و بهره‌وری دست‌وپنجه نرم می‌کند و وقتی بخش قابل توجهی از ظرفیت اقتصادی منطقه خام می‌ماند، ساختن چند پروژه عمرانی نمی‌تواند اسمش توسعه باشد.گلستان به یک برنامه اقتصادی واقعی نیاز دارد؛ برنامه‌ای که معلوم کند قرار است از چه ظرفیت‌هایی استفاده شود، چه سرمایه‌ای باید جذب شود، چه زیرساختی در اولویت است و در نهایت قرار است درآمد و اشتغال مردم از کجا افزایش پیدا کند.و اینجا یک سؤال مشخص از مدیریت استان وجود دارد:مدیران می‌توانند بگویند تحلیل مطرح‌شده درست نیست. بسیار خوب؛ مستندات را ارائه کنند. می‌توانند بگویند بخش مهمی از اعتبارات استانی است و نمی‌توان آن را به این شکل میان شهرستان‌ها تقسیم کرد؛ توضیح بدهند. می‌توانند بگویند پروژه‌های بزرگ غرب استان آثار اقتصادی آن را برای کل گلستان ایجاد می‌کنند؛ این استدلال را هم باید برای مردم تشریح کنند. اما نمی‌توانند هم‌زمان از ضرورت توسعه متوازن سخن بگویند و در برابر پرسش درباره وضعیت شرق استان، فقط به کلی‌گویی بسنده کنند.این نکته درباره غرب استان هم صادق است. برخورداری بیشتر یک منطقه، به خودی خود ایراد نیست؛ به شرط آنکه این برخورداری نتیجه یک تصمیم توسعه‌ای آگاهانه باشد. اگر منابع بیشتری در غرب هزینه می‌شود، باید معلوم باشد چه چیزی قرار است در مقابل آن به دست بیاید؛ چه میزان

است در پایین‌دست خسارت ایجاد کند.

از این منظر، مدیریت سیلاب و مدیریت آب زیرزمینی دو موضوع جداگانه نیستند.

آبخیز سالم می‌تواند هم سیلاب را کاهش دهد و هم آبخوان را تغذیه کند.

به همین دلیل باید به جای نگاه صرفاً سازه‌ای، ترکیبی از اقدامات را دنبال کرد:

حفظ پوشش گیاهی؟کنترل فرسایش؛ مدیریت رواناب؛ افزایش نفوذپذیری خاک؛ تغذیه آبخوان؛کنترل رسوب؛ مدیریت مخازن؛ و اصلاح گلوگاه‌های رودخانه‌ای. در چنین رویکردی، آبخیزداری و سدسازی دو سیاست رقیب نیستند؛ بلکه می‌توانند دو ابزار مکمل در یک نظام جامع مدیریت آب باشند.

مشکل اصلی: بخشی‌نگری

شاید یکی از مهم‌ترین موانع دستیابی به این هدف، نه کمبود دانش فنی، بلکه بخشی‌نگری در مدیریت منابع آب و سرزمین باشد. بارش در حوزه آبخیز اتفاق می‌افتد، اما مدیریت آن میان چندین دستگاه تقسیم شده است. منابع طبیعی، آب منطقه‌ای، جهاد کشاورزی، محیط‌زیست، شهرداری‌ها، راهداری، مدیریت بحران و سایر دستگاه‌ها هر کدام بخشی از این زنجیره را در اختیار دارند. اما سیلاب منتظر هماهنگی اداری نمی‌ماند.

آب از مرز سازمان‌ها عبور می‌کند. رسوب از مرز شهرستان‌ها عبور می‌کند.رودخانه از مرزهای اداری عبور می‌کند.و خسارت نیز محدود به حوزه مسئولیت یک

سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود، چه اشتغالی شکل می‌گیرد و چه ارزش افزوده‌ای به اقتصاد استان اضافه خواهد شد.بودجه عمرانی نباید صرفا به فهرستی از پروژه‌های افتتاح‌شده تبدیل شود.ممکن است ده‌ها پروژه افتتاح کنیم و همچنان در توسعه عقب باشیم. ممکن است یک پروژه بزرگ بسازیم و واقعا مسیر اقتصادی یک منطقه را تغییر دهیم.تفاوت این دو در تعداد پروژه نیست؛ در اثری است که پروژه بر زندگی مردم می‌گذارد.گلستان از این جهت نیازمند تغییر نگاه است. باید از خودمان ببرسیم چرا با وجود این همه سال اعتبار، پروژه و برنامه، هنوز بسیاری از شهرستان‌های استان نتوانسته‌اند روی پای خود بایستند و چرا بخش قابل توجهی از جوانان، آینده خود را بیرون از محل زندگی‌شان جست‌وجو می‌کنند.شاید بخشی از پاسخ را باید در همین شیوه بودجه‌ریزی و پروژه‌محوری جست‌وجو کرد.از طرف دیگر، نباید مسئله را به دعوای شرق و غرب تبدیل کرد. این خطرناک‌ترین برداشت ممکن از چنین بحثی است. گلستان قرار نیست بر سر تقسیم محرومیت میان شهرستان‌ها رقابت کند. توسعه گرگان، بندر ترکمن، کردکوی یا بندرگز نباید در مقابل توسعه مراوه‌تپه، کلاله، مینودشت و گالیکش قرار بگیرد.

مسئله، ساختن یک استان به‌هم‌پیوسته است؛ استانی که هر بخش آن نقش خود را در اقتصاد کل منطقه پیدا کند. غرب گلستان ظرفیت‌های خاص خودش را دارد، شرق

و در جای دیگری، تغذیه آبخوان یا اصلاح الگوی کشت اولویت پیدا کند.بنابراین به جای اینکه ابتدا پروژه را انتخاب کنیم و سپس برای آن مسئله پیدا کنیم، باید ابتدا مسئله حوزه آبخیز را بشناسیم و سپس ترکیب مناسب اقدامات را انتخاب کنیم. این یعنی عبور از پروژه محوری به حوزه محوری.

پیشنهاد: اطلس زنجیره ریسک سیلاب گلستان

یکی از اقدامات عملی می‌تواند تهیه «اطلس زنجیره ریسک سیلاب استان گلستان» باشد.

در این اطلس، مبنا نه مرز سازمان‌ها و حتی صرفاً مرز شهرستان‌ها، بلکه مرز طبیعی حوزه‌های آبخیز باشد.

برای هر حوزه مشخص شود:

- بارش‌های حدی چه میزان رواناب ایجاد می‌کنند؟
- کدام مناطق بیشترین تولید رواناب را دارند؟
- وضعیت پوشش گیاهی و فرسایش چگونه است؟
- چه مقدار رسوب تولید می‌شود؟
- سدها و سازه‌های کنترل آب چه نقشی دارند؟
- ظرفیت رودخانه پایین‌دست چقدر است؟
- گلوگاه‌ها و نقاط آسیب‌پذیر کجا هستند؟
- چه شهرها و روستاهایی در معرض خطر قرار دارند؟
- چه میزان از آب قابلیت نفوذ و تغذیه آبخوان دارد؟
- و در نهایت، بهترین ترکیب اقدامات برای مدیریت

سیلاب و افزایش امنیت آبی چیست؟

چنین اطلس مشترکی می‌تواند زبان مشترک دستگاه‌های مختلف باشد.

از ارتفاعات و جنگل‌های البرز تا دشت گرگان

ضرورت عبور از مدیریت بخشی به مدیریت جامع حوزه‌های آبخیز

مدیریت جامع حوزه آبخیز؛ راه عبور از بخشی‌نگری

حوزه آبخیز یک واحد طبیعی است و باید تا حد امکان به عنوان یک واحد برنامه‌ریزی و مدیریت دیده شود.

در این نگاه، جنگل، مرتع، خاک، کشاورزی، رودخانه، سد، آبخوان، شهر و محیط‌زیست اجزای جداگانه نیستند؛ اجزای یک سیستم‌اند.

اگر جنگل و مرتع تخریب شود، رفتار رواناب تغییر می‌کند.

اگر رواناب افزایش یابد، رودخانه تحت فشار قرار می‌گیرد. اگر رسوب افزایش یابد، ظرفیت مخزن و رودخانه کاهش می‌یابد.

اگر رودخانه ظرفیت کافی نداشته باشد، دشت و شهر آسیب‌می‌بینند.

و اگر آب به سرعت از حوزه خارج شود، همان آب

هم ظرفیت‌های خودش را. مرکز استان نیز وظایف و فرصت‌های متفاوتی دارد. هنر مدیریت این نیست که همه را به یک اندازه برخوردار کند؛ هنر مدیریت این است که هر منطقه را از نقطه‌ای که ایستاده، به نقطه‌ای که می‌تواند برسد، نزدیک کند.

به این خاطر اکنون نوبت مدیران است.

اگر تفاوت در تخصیص منابع وجود دارد، توضیح دهند چرا و به چه علت؟

این، اتفاقا بهترین فرصت برای مدیریت استان است؛ زیرا پاسخ دقیق به یک نقد، می‌تواند از صدها دفاعیه رسمی موثرتر باشد.

مردم دیگر فقط نمی‌خواهند بدانند چه مقدار اعتبار گرفته‌ایم و چند پروژه افتتاح کرده‌ایم. سوال اصلی آنها این است که این منابع اعتباری چه تغییری در زندگی ما ایجاد کرده است؟

اگر پاسخ روشنی برای این سوال وجود داشته باشد، بسیاری از بحث‌ها خودبه‌خود پایان می‌گیرد.

به نظر نگارنده مسئله گلستان نه شرق است و نه غرب؛ مسئله، فاصله‌ای است که میان آنچه برای توسعه وعده داده می‌شود و آنچه مردم در زندگی خود لمس می‌کنند، ایجاد شده است. این فاصله را نه با آمار می‌توان پوشاند و نه با افتتاح پروژه‌ها، این فاصله را فقط با توسعه‌ای واقعی، متوازن و قابل لمس برای مردم می‌توان ترمیم کرد.

دیگر فرصت تغذیه آبخوان را نخواهد داشت.

پس یک تصمیم در بالادست می‌تواند پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خود را در پایین‌دست نشان دهد.

این همان معنای مدیریت جامع حوزه آبخیز است: دیدن کل زنجیره، نه یک حلقه.

سخن پایانی

نپال برای ما فقط یک حادثه در نقطه‌ای دور از ایران نیست؛ یادآوری یک اصل جهانی است:

حادثه ممکن است در بالادست آغاز شود، اما خسارت آن می‌تواند در پایین‌دست ظاهر شود.گلستان نیز به دلیل ساختار توپوگرافیک ویژه خود، یعنی مجاورت ارتفاعات و دامنه‌های البرز با دشت‌های وسیع شمالی، وجود

رودخانه‌های متعدد و قرارگیری سکونتگاه‌ها در مسیر طبیعی جریان آب، نیازمند نگاه یکپارچه‌تری به این مسئله است.

در چنین شرایطی، نباید فقط پرسید:

آیا سد ایمن است؟

یا:

آیا رودخانه لایروبی شده است؟

یا:

آیا آبخیزداری انجام شده است؟

پرسش اساسی باید این باشد:

آیا کل حوزه آبخیز، از ارتفاعات تا آبخوان و از رودخانه تا شهر، به عنوان یک سیستم واحد مدیریت می‌شود؟

اگر پاسخ مثبت باشد، سد، آبخیزداری، مدیریت رودخانه، تغذیه آبخوان، کشاورزی، محیط‌زیست و مدیریت شهری در یک مسیر مشترک حرکت خواهند کرد. اما

اگر هر دستگاه فقط بخشی از مسئله را ببیند، ممکن است مجموعه‌ای از پروژه‌های مفید داشته باشیم، بدون آنکه الزاماً به مدیریت یکپارچه ریسک دست یافته باشیم. گلستان بیش از آنکه به پروژه‌های منفرد نیاز داشته باشد، به اتصال پروژه‌ها در قالب یک راهبرد واحد نیاز دارد.راهبردی که در آن:آبخیز سالم، رواناب را تعدیل کند؛سد، جریان را تنظیم کند؛رودخانه، آب را ایمن عبور دهد؛آبخوان، بخشی از آب را برای آینده ذخیره کند؛کشاورزی، آب را بهره‌ور مصرف کند؛و شهر، حریم و مسیر طبیعی آب را محترم بشمارد.در نهایت، شاید بتوان تمام این بحث را در یک جمله خلاصه کرد:سیلاب محصول یک نقطه نیست؛ نتیجه رفتار یک حوزه آبخیز است و مدیریت آن نیز نمی‌تواند بخشی باشد. و شاید امروز مهم‌ترین پرسش برای گلستان همین باشد:

آیا برای سیلاب‌های آینده فقط سازه داریم، یا نظامی یکپارچه برای مدیریت حوزه‌های آبخیز و ریسک سیلاب؟ زیرا سیلاب را همیشه نمی‌توان متوقف کرد؛ اما می‌توان زنجیره تبدیل آن به فاجعه را شکست.

کارشناس ارشد مهندسی منابع طبیعی

صدای
مخاطبان

یادداشت اول

شیخ الرییس

ابن سینا

■ با مسوولیت سردبیر

بزرگداشت نامداران ایران کهن و آنها که نامی در تاریخ برای ایران باز کرده اند بی گمان کاری ارزشمند است و اول شهریور روز شرف الملک، شیخ الرییس، حجه

یک زمانی پزشکی ایران در حال رشد بود الان در حال نزول هست

وزارت بهداشت تصمیم گیرنده نیست شورای عالی فرهنگی در مورد همه چیز نظر میدهد این فاجعه است حتی در مورد ظرفیت پزشکی سهمیه های ناعادلانه بیسوادان رو جذب میکنند نخبه ها را مانع میشن



نمی دونم شاید حکومت توتالتره تاجیکستان به ما گلستانی ها می خندن که هر استانداری به اسم سیر و سیاحت می رن و می یان از اشتراکات زبانی و همکاری اقتصادی حرف می زنن و منتظر می شیم تا استاندار بعدی انتخاب بشه و دوباره به جمع بشیم و بریم و بیاییم از اشتراکات و ... حرف بزنین. ایضا قزاقستان و ترکمنستان. باز ترکمنستان به کارایی می شه حداقل .

یادداشت اول

باز گشت سردار

■ احسان مکتبی

عبدالکریم حسین زاده معاون رییس جمهور در سفر به گلستان و در دیدار با خانواده سردار آزمون بازیکن ملی گلستانی گفته است رییس جمهور پیگیر بازگشت آزمون به تیم ملی است، همانطور که مخاطبان گرامی می دانند در پی جنگ دوازده روزه سردار آزمون تصویری از خود و حاکم شاهجه متش که دو همان تصاویر

ازمون سرمایه نیست هزینه است. سطح دغدغه دولت کنونی امثال عادل فردوسی پور و آزمون هست. فقط عکس نبود. بارها علیه نظام تبلیغات کرده. اولویت بندی مشکلات کشور در این دولت نتوان نشان داده دولت کودتاست. مدل گورباچف.

قانون حجاب رو اجرا نمی کنند که مردم ناراحت نشن! کدام مردم؟ پس قانون شرع و کشور چی؟! الان با اجرای قیمت جدید بنزین مردم ناراحت نمیشن؟! حکمرانی خردمندانه اینه که از ظرفیتهای استفاده معقول بشه. نه اینکه وقت وانرژی دولت صرف فردوسی پورها و آزمون ها بشه. این خیانته. رئیس جمهور در ثبت نام برگه ای پر کرده. التزام عملی به نظام. ظاهرا دیوان عدالت اداری و مجلس غیر کاربردی شدند حکم رانی خردمندانه یعنی اونی که ماشین ساخت با اب کار می کرد را خانم ابتکار فراری داد فرانسه. نخبیگان نه سلبریتها و سرپارها. ببخشید لحمن تند هست. اینها سرپارند نه سردار برن به جای قطع کردن برق ملت برا آینده نیروگاه بزنند نه اینکه مجوز موتورسواری دختران رو سند افتخار بدونن.

حسین پایین محلی

((بازگشت سردار)) یادداشت اول روزنامه وزین گلشن مهر روز شنبه ۷ شهریور به دلم نشست. ضمن سپاس از شما به خاطر آن یادداشت و ذکر این نکته که نه فوتبالی ام و نه هوادار باشگاهی ولی چهره های ملی و میهنی کشورم را دوست دارم و نحوه عمل آنه را گهگاه مورد توجه قرار میدهم باید به استحضاراتان برسانم که:

متأسفانه انهایی که نپرسیده و نسنجیده در مورد چهره های ملی و میهنی ایران عزیزمان تصمیم می گیرند، بی تردید احساسی و بدون آینده نگری عمل می کنند و میتوان گفت که شاید هرگز در مورد زیان هایی که اینگونه عکس العمل ها به منافع ملی ما می زند نمی اندیشند و احتمالاً وسعت دیدشان بیش از این یاریشان نمی کند. با مطالعه یادداشت شما و آگاهی از نظراتن مرا به شاهنامه فردوسی کشاندید. ای کاش گرامیانی که مسئولیت های خطیر می پذیرند، موظف می شدند تا ۴ تا ۷ واحد درسی شاهنامه بگذرانند. شما آگاهید که نصایح بزرگمهر حکیم، فرمان های ناب و روشن بهرام گور به وزیر و زیر دستانش در مورد چگونگی رفتار با مردم به ویژه آنهایی که وجهه و جایگاهی در میان مردم دارند، بزرگواری های رستم در برتری دادن مصالح ایران در برابر خواست شخصی اش؛ وقتی کیکاووس دمدی مزاج او را مورد بی احترامی قرار می دهد در داستان رستم و سهراب؛ و بسیار نکات ناب و روشن و آموزنده دیگر می تواند فرا راه این گرامیان قرار گیرد.

متأسفانه بسیاری از مشکلات حال سرزمین مادریمان ایران، محصول بی توجهی به متون کهن و ناب این سرزمین است. امروز مطالعه و عمل به رهنمون های بسیار ساده و عملی مندرج در شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، قابوس نامه، گلستان و بوستان سعدی و ... میتواند بسیار رهگشا باشد. از درگاه خداوند یکتا تندرستی و شادمانی و پویایی شما و یارانتان را آرزو دارم. زیزدان و از ما بر آنکس درود که تارش خرد باشد و داد پود با احترام -رحیم داوریان



کافه نشینی

سلام بسیار ممنونم اثر خیلی دقیق و ژرف نگارانه و از روی درک و دل سوزی به رشته تحریر درآمده و آدمی را به تامل و واکاوی این فضای سوم می کشاند

آقایان مسئول، گران آب می خواهید؛ نه وعده! ما ساکنان رسالت ۵۲ هستیم؛ تقریباً در مرکز شهر گرگان. سؤال ما از مسئولان آب و فاضلاب این است:

چرا باید هر روز از ساعت ۲:۳۰ یا ۳ بهدازظهر تا ساعت ۷ صبح روز بعد، آب شهری قطع باشد؟! ما صبح از خانه خارج می شویم و برای کار و زندگی روزمره بیرون هستیم. وقتی ظهر یا عصر به خانه برمی گردیم، حتی امکان یک دوش گرفتن ساده هم نداریم. ظرف ها را نمی توانیم بشوییم، نظافت خانه با مشکل مواجه می شود و برای ابتدایی ترین نیازهای زندگی باید تا صبح منتظر بمانیم. اگر راهکار مسئولان این است که مردم تانکر و مخزن ذخیره آب نصب کنند، باید پرسید آیا همه مردم توان مالی خرید تانکر، پمپ و تجهیزات مربوطه را دارند؟ چرا باید هزینه سوءمدیریت یا کمبود زیرساخت را از جیب مردم پرداخت کنیم؟

ما شرایط کم آبی را می فهمیم و می دانیم کشور با مشکل منابع آب مواجه است؛ اما قطعی ۱۴ تا ۱۶ ساعته آب، آن هم به صورت روزانه، دیگر اسمش مدیریت مصرف نیست؛ فشار مستقیم بر زندگی مردم است. مردم توقع غیرمنطقی ندارند. فقط می خواهند وقتی از سر کار به خانه برمی گردند، آب برای حمام، شست و شو و زندگی عادی داشته باشند. از مسئولان آب و فاضلاب، فرمانداری و مسئولان شهرستان گرگان انتظار داریم:

علت دقیق این قطعی های طولانی را شفاف اعلام کنند. برنامه زمان بندی قطعی آب را به مردم اطلاع رسانی کنند. برای کاهش مدت قطعی ها اقدام فوری انجام دهند. برای مناطقی که ساعت ها بدون آب می ماند، تدابیر جبرانی و آبرسانی مناسب در نظر بگیرند. آب کالای لوکس نیست؛ نیاز اولیه زندگی است. صدای مردم رسالت ۵۲ و سایر مناطقی که با این مشکل مواجه اند را بشنوید. مردم دیگر فقط مدارا می کنند؛ اما مدارا هم حدی دارد.

یعقوب کوثری



از آقای رجایی پرسیدید که اصلاً موضوع ترافیک شهری در این منطقه و نیز وضعیت فضای سبز و پارک شهر و به دیگر موارد هم اندکی فکر کرد یا فقط قلم فرسایی نمود.

عیسی وحدانی

گلشن مهر باید مسئولانه و هدفمند عمل نماید بگونه ای که هر خسی نتواند با تکیه بر آن خود را کس بخواند و با نگرشی سطحی و با دادن نشانی های غلط بر گرفتاریهای این شهر و مردمانش بیفزاید.



درود و ارادت

کاش سالاری یک تحلیل حداقل ۵ ساله می داد ؛ مثلاً سال ۱۴۰۱ تا الان

انشاءالله در مطالب مشابه آینده، به نحوی از عبارت و مفاهیمی از "فرهنگ آشتی" هم استفاده شود، نور علی نور خواهد شد / خورشیدی



سلام یادداشت محمداصادق سالاری و پاسخ فرزند نجفی امیری از نظر موضوع، محتوا، اهمیت و نگارش عالی بودند به این دو عزیز و به شما خسته نباشید میگم.

رتبه گلستان از نظر جرم ویزه طی ۱۰ سال اخیر چه تغییری کرده ؟ اگر رشد داشته و ارتقای رتبه جرم در کشور در بین استان ها دلایلش چه بوده ؟



با هادی خورشاهیان؛ از ادبیات تا جهان پیرامون

جهان اجتماعی خودم را می نویسم



فاطمه خاتمی

اشاره

هادی خورشاهیان در پانزدهم شهریور سال ۱۳۵۲ در گنبدکاووس متولد شد، ولی به دلیل اصالت خراسانی اش، خانواده اش به نیشابور بازگشتند، پدرش مرتضی در سال ۶۱ در جبهه سومار به شهادت رسید. او تا سال ۱۳۷۷ مقیم نیشابور بود و از آن سال تاکنون ساکن تهران است. دارای مدرک لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران است و گواهینامه هنری درجه دو در رشته شعر، معادل فوق لیسانس به او اعطاء شده است. از سال ۱۳۷۰ آثارش در مطبوعات به چاپ رسیده است و تاکنون حدود بیش از هشتاد جلد کتاب در حوزه های ادبیات کودک و نوجوان، شعر، ادبیات داستانی، ترجمه، نقد ادبی، نمایشنامه و فیلمنامه از او منتشر شده است. در چند همایش و کنگره برگزیده شده است و در چند همایش و کنگره نیز به عنوان داور حضور داشته است. تولد او را بهانه کردیم تا گفت وگویی با او داشته باشیم. **سلام آقای خورشاهیان. خیلی ممنونم که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. برای شروع، اگر بخواهیم هادی خورشاهیان را نه با فهرست کتابها و فعالیت های ادبی اش، بلکه از مسیر تجربه ی زیسته و نگاهش به ادبیات بشناسیم، خودتان چطور خودتان را معرفی می کنید؟ چه چیزهایی در زندگی و تجربه ی شخصی تان بیشترین تأثیر را بر نویسنده ای که امروز هستید گذاشته اند؟** اگر بخواهم درباره تجربه زیسته ام صحبت کنم، باید بگویم که هادی خورشاهیان تجربه زیستی خاص و مهمی نداشته است. گاهی درباره یک کوهنورد صحبت می کنیم که مثلاً برای نخستین بار قله ای را فتح کرده، یا یازده روز در کوهستان گم شده و بعد او را پیدا کرده اند؛ یا غارنوردی که غاری را کشف کرده، دریاوردی که با یک قایق دور دنیا را پیموده، یا جنگاوری که در جنگ حضور داشته است. در چنین مواردی می توانیم درباره تجربه زیسته فرد صحبت کنیم و بگوییم بخشی از اهمیت او به همین تجربه ها بازمی گردد. بعضی نویسندگان نیز تجربه زیسته خاصی دارند. نمونه شاخص آن ارنست همینگوی است که در جنگ های متعددی شرکت داشته، خاطرات خاصی دارد و با نویسندگان تراز اول نشست و برخاست کرده است. کتاب های خاصی نوشته و جایزه نوبل هم گرفته است. یا فردینان سلین که او نیز خاطرات خاصی، به ویژه از دوران جنگ، دارد. اما واقعیت این است که در زندگی هادی خورشاهیان، با وجود فراز و فرودهایی که وجود داشته، نکته خاص و منحصر به فردی نیست؛ همان طور که در زندگی بسیاری از نویسندگانی که هم نسل من هستند، اتفاق خارق العاده ای وجود ندارد. زندگی مان را کرده ایم؛ درس خوانده ایم یا نخوانده ایم، ازدواج کرده ایم یا نکرده ایم، بچه داشته ایم یا نداشته ایم، کار کرده ایم یا نکرده ایم و در مجموع، ماجراجویی آن چنانی نداشته ایم. تقریباً همه ما در خلوت، در اتاق و پشت میز، داستان نوشته ایم. به همین دلیل،

نمی توانم برای هادی خورشاهیان زندگی یا تجربه شخصی خاصی معرفی کنم. هادی خورشاهیان، متأسفانه یا خوشبختانه، با همان آثارش شناخته می شود. با این حال، در آثار هادی خورشاهیان نکاتی وجود دارد که بخشی از زندگی او را به تصویر می کشد. به ویژه در کتاب «موریا نه ها نمی خوانند» بسیاری از فراز و فرودهای زندگی هادی خورشاهیان در این کتاب آمده است. در تعداد زیادی از کتاب های هادی خورشاهیان، زندگی هادی خورشاهیان نیز به تصویر کشیده شده است. **شما در حوزه های مختلفی از شعر و داستان تا ادبیات کودک و نوجوان، و ... فعالیت داشته اید. چه چیزی باعث شده در یک قالب یا گونه ی ادبی متوقف نشوید؟ آیا این تنوع برای شما یک انتخاب آگاهانه بوده یا هر اثر شما را به سمت قالب تازه ای کشانده است؟**

این سؤال تازه ای نیست. فکر می کنم افراد زیادی این تجربه را داشته اند؛ شعر نوشته اند، داستان نوشته اند، روزنامه نگاری کرده اند، در حوزه ادبیات کودک و بزرگسال فعالیت داشته اند، سفرنامه نوشته اند، نقد ادبی انجام داده اند یا به ترجمه پرداخته اند. این موضوع مختص هادی خورشاهیان نیست. در جهان و در ایران، افراد فراوانی در حوزه های مختلف ادبی فعالیت کرده اند. اتفاقاً بعضی از این افراد در حوزه های مختلف نیز شاخص بوده اند. برای مثال، شاملو در شعر شاخص بوده، در «کتاب کوچ» جایگاه ویژه ای داشته و در ترجمه هایش نیز زبان شاخصی داشته است. هادی خورشاهیان تقریباً در هیچ کدام از این حوزه ها به این شکل شاخص نبوده، اما در حوزه های مختلف کار کرده است. من دوست داشتم کار کودک بنویسم، برای نوجوانان بنویسم، رمان بنویسم، شعر بگویم، داستان کوتاه بنویسم و پژوهش ادبی انجام دهم. در شرایط مختلف این کارها را انجام داده ام. نمی توانم بگویم در مقطعی احساس کردم نبوغ خاصی در یک حوزه دارم یا رسالت خاصی در آن حوزه بر عهده من است؛ چنین چیزی نبوده است. به عنوان آدمی که می دید پیش از من افراد فراوانی این کارها را انجام داده اند، به این حوزه ها علاقه مند بودم و توانایی خودم را در آن ها به ظهور رساندم و در حوزه های مختلف کار کردم. کم و بیش هم از این مسیر راضی هستم. در حوزه های مختلف، کتاب هایم دیده شده، چاپ مجدد شده، خوانده شده، جایزه گرفته یا نامزد جایزه شده است و از این جهت، از فعالیت در حوزه های مختلف راضی ام. از اینکه در حوزه های مختلف کار کرده ام، احساس نمی کنم اگر فقط رمان نویس بودم، موفق تر می شدم یا اگر فقط شاعر بودم، موفق تر بودم، یا اگر فقط در حوزه کودک و نوجوان فعالیت می کردم، موفق تر می شدم. از این کارها راضی ام. تجربه خاص و منحصر به فردی هم در این زمینه ندارم؛ دوستان زیادی در حوزه های مختلف کار کرده اند و موفقیت هایشان حتی از من بیشتر بوده است. **وقتی به مجموعه ی آثارتان نگاه می کنیم، به نظر می رسد «روایت» برای شما اهمیت زیادی دارد؛ اما نه لزوماً روایتی خطی و کلاسیک. در بعضی آثارتان مرز میان واقعیت و خیال، یا میان نویسنده و شخصیت و حتی میان جهان ادبی و جهان بیرون، جابه جا می شود. خودتان چقدر به شکستن این مرزها در داستان معتقدید و فکر می کنید این بی ثباتی واقعیت چه امکانی به نویسنده می دهد؟** بله، من هم در داستان هایم که به طور طبیعی روایت دارند، در بسیاری از شعر هایم نیز از روایت استفاده کرده ام و روایت برایم نقش مهمی داشته است. درباره به هم ریختن این مرزها هم نکته ای وجود دارد و آن این است که هر آدمی چند نوع زیست دارد. یک زیست معمولی داریم؛ زیستی که دوستانمان می بینند، جامعه می بیند، همکارانمان در اداره می بینند، آدم ها در مترو می بینند، خانواده می بینند، در جشنواره می بینند یا در مهمانی می بینند. این یک شکل از زیست ماست. در کنار آن، یک زیست فردی هم داریم. ممکن است خانواده بخشی از این زیست فردی را ببینند، اما گاهی حتی خانواده هم آن را نمی بینند. این زیست فردی، متعلق به خود آدم است. ممکن است یک آدم دو زیست واقعی داشته باشد که با یکدیگر متفاوت باشند؛

یعنی بیرون و درونش با هم فرق داشته باشند. در خانواده یک جور باشد، در تنهایی اش جور دیگری باشد و در جامعه شکل دیگری داشته باشد. این هم بخشی از زیست ماست و به طور کلی، بسیاری از ما همین طور هستیم. یک زیست دیگر هم داریم که همان زیست ذهنی ماست. ما در ذهنمان و با رویاها یمان زندگی می کنیم. بعضی از این رویاها به واقعیت می پیوندند و اتفاق می افتند و بعضی وقت ها هم اتفاق نمی افتند و فقط به عنوان رؤیای ما باقی می مانند. یک تجربه دیگر که در آن مرزها شکسته می شوند، کابوس های ماست. ما واقعاً آدم های خواب های خودمان هم هستیم. یکی از بحث هایی که درباره بخشی از آثار شما مطرح شده، نسبت آن ها با ادبیات پسامدرن است؛ به خصوص در آثاری مثل «پراگ در تبعید». **شما اساساً خودتان را نویسنده ای پسامدرن می دانید؟ و از نظر شما ادبیات پسامدرن امروز چه نسبتی با واقعیت اجتماعی و زندگی انسان معاصر دارد؟** درباره پست مدرن، من تعریف دقیق و مشخصی از آن ندارم. کتاب های زیادی هم در حوزه پست مدرن و تعاریف مربوط به آن خوانده ام، اما واقعاً متوجه نشده ام که تعریف ویژه و مشخصی داشته باشد. با این حال، مثلاً شکست روایت، استفاده از طنز به جای عقلانیت و نوعی ابزوردیسم در روایت را می توان از ویژگی هایی دانست که در این زمینه مطرح می شوند. البته نمی دانم «ابزوردیسم» را دقیقاً در فارسی چگونه می شود ترجمه کرد و ما در فارسی معمولاً همان «ابزورد» را به کار برده ایم. این ویژگی ها را در آثار کامو، بکت و اوژن یونسکو می بینیم. شاید بتوان از نوعی سرگردانی ذهنی یا جابه جایی واقعیت و خیال هم صحبت کرد. مثلاً در «در انتظار گودو» اثر ساموئل بکت، منتظر چیزی هستیم که می دانیم نمی آید. نوعی سرگردانی زیستی داریم، در پست مدرن سرگردانی ذهنی داریم و با چیزهای نامفهوم مواجه می شویم. این موارد در آن کتاب زیاد اتفاق می افتد. نمونه اعلا ی این موضوع، از نظر من، نمایشنامه «در انتظار گودو» از بکت است. اگر بخواهم خودم را در نوشتار، پست مدرن بدانم، در زندگی ام این طور نیست. زندگی عادی و طبیعی، خانوادگی، کارمندی و دوستانه ای دارم، اما در آثارم، به خصوص در کتاب «پراگ در تبعید»، این وضعیت وجود دارد. آنجا نظریه وجود دارد، خیال وجود دارد، سیاست وجود دارد و چیزهای مختلفی حضور دارند. جابه جایی وجود دارد؛ دخالت راوی در روایت ها و دخالت روایت ها در راوی هم وجود دارد. همه این ها در آن اثر دیده می شود. بله، من «پراگ در تبعید» را اثری پست مدرن می دانم و درباره بسیاری از آثار دیگرم نیز می توانم چنین ادعایی داشته باشم. البته تصور خودم این است که در آثاری که پست مدرن هستند، موفق تر بوده ام؛ خودم چنین تصویری دارم. **جهان امروز، با شبکه های اجتماعی، انبوه اطلاعات، سرعت بالای ارتباطات و در عین حال بحران های سیاسی و اجتماعی، جهانی بسیار متفاوت از چند دهه قبل است. فکر می کنید این تغییرات باید در فرم و زبان ادبیات هم خودش را نشان دهد؟ یا ادبیات همچنان می تواند با همان ابزارها و ساختارهای کلاسیک درباره انسان امروز حرف بزند؟** به نظر نمی رسد ادبیات از اجتماع جلوتر باشد. ادبیات در هر دوره ای متناسب با شرایط خودش بوده است. دوره ای بوده که ادبیات کلاسیک و رمان های کلاسیک در جهان غرب، به ویژه انگلستان و فرانسه، شکل گرفته اند و این آثار متناسب با شرایط زندگی آدم های آن دوره بوده اند. مثلاً در دوران چارلز دیکنز، رمان های او متعلق به قرن نوزدهم و متناسب با شرایط همان دوره هستند. توصیف هایی که دیکنز از جهان کارگری، جهان کودکان و شرایط اقتصادی ارائه می دهد، به زندگی اجتماعی زمان

جمعه ها



مریم میراحمدی، گرگان

سخت دلگیرم ولی همپای تو راهی شدم
روی دوشم رد درد کوله بار جمعه ها
لب فرو بستم به یاد روضه های مادرت

باچند افق ترانه معجروح سوزناک
مرهم گذاشتند بر این قلب چاک چاک
مانند یک درخت، سر و ریشه ام یکی ست
از خاک درمیایم و سر می نهم به خاک
گاهی پرنده می شوم و سیر می کنم
در خاک ناشناخته ای می شوم هلاک
از خواب لاک پشتی خود سخت خسته ام
از فکر زندگانی بیبوده، توی لاک
ای عشق! با پرنده ی جانم چه کرده ای
کارم رسیده است به جاهای هولناک



مانند یک درخت



حنیف خورشیدی، بهشهر

کی به پایان می رسد این کوچه زار جمعه ها
مثل طوفانی گلوم را معطر می کند
بغض های بی امان در غبار جمعه ها
سنگ بودی و دل بی تابی دوران شکست
ابرهای سینه چاکی در مزار جمعه ها
سینه زانو می زند تسلیم گاهی بهتر است
هر قدم را در نگاه اشکبار جمعه ها
جامه ی تنهایی یک شهر آویزان شده
از تن خونین مانده در حصار جمعه ها





می‌کنند. اما در رمان مدرن، که بعضی از کارهای من هم جزو رمان‌های مدرن‌تر محسوب می‌شوند، ما در رمان خیلی حرف می‌زنیم. نسل من در رمان‌های خیلی حرف می‌زند. یعنی در رمانی که من می‌نویسم، اظهار نظر می‌کنیم، تأملات خودمان را بیان می‌کنیم؛ گاهی اوقات از زبان شخصیت داستان و در بسیاری از مواقع از زبان راوی. از طرف دیگر، هادی خورشاهیان به‌عنوان یک نویسنده این توانایی و دانش را ندارد که کتاب فلسفی بنویسد. این توانایی را هم ندارد که درباره سینما، علوم اجتماعی یا فرهنگ عامه کتاب بنویسد. اما این توانایی را در خودش می‌بیند. که در یک کتاب، درباره همه این چیزهایی که دغدغه‌اش هستند، چیزی بنویسد. مثلاً درباره موسیقی اشاره‌هایی می‌کند، درباره عکاسی، سینما، فلسفه و موضوعات مختلف اشاره‌هایی دارد. البته این‌ها بیشتر در حد اشاره باقی می‌مانند و خیلی عمیق نیستند. با این حال، در آثاری از این دست می‌توان کلمات قصار خاص یا نگاه تازه‌ای هم پیدا کرد، اما کل اثر بر این اساس شکل نگرفته است. این موضوع به شکل پراکنده در آثار مختلف من وجود دارد و در هر اثر، اتفاقات متفاوتی می‌افتد. **اگر بخواهیم از خود ادبیات فاصله بگیریم و به جهان پیرامون برسیم، نویسنده تا چه اندازه باید نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند واکنش نشان بدهد؟ آیا ادبیات برای شما اساساً باید درگیر زمانه باشد یا می‌تواند آگاهانه از مسائل روز فاصله بگیرد و فقط به جهان درونی انسان بپردازد؟**

ما در این جامعه زندگی می‌کنیم و دغدغه‌هایی داریم. هرچقدر هم بگوییم رمان‌نویسی فارغ از دغدغه‌های اجتماعی و پیرامونی است، واقعیت این‌طور نیست. بالاخره جایی را پیدا کرده‌ایم که در قالب رمان، چه رمان واقع‌گرایانه باشد و چه پست‌مدرن، درباره این مسائل حرف بزنیم. بخواهیم یا نخواهیم، ادبیات درگیر این مسائل است. اگر بخواهم درباره خود هادی خورشاهیان مثال بزنم، ممکن است این نویسنده در جهان بیرون درباره مسائل مختلف استوری نگذارد، اما وقتی با دوستانش می‌نشیند، درباره مسائل مختلف صحبت می‌کند. در خانواده با مسائل مختلف سر و کار دارد. نسبت به وقایع اجتماعی دغدغه دارد و احساس مسئولیت می‌کند؛ نسبت به خودش، خانواده‌اش، فرزندش، فرزندان دیگران و آدم‌هایی که در جامعه زندگی می‌کنند. مسائل اقتصادی، سیاسی، جنگ و هر موضوع دیگری به هر حال بر ذهن هادی خورشاهیان و نویسنده‌هایی از این دست تأثیر می‌گذارد و آن‌ها در کتاب‌هایشان به این مسائل می‌پردازند. بنابراین خیلی نمی‌توان گفت باید از مسائل روز فاصله بگیریم یا نگیریم و کدام‌یک درست‌تر است. به نظر من نمی‌شود در این زمینه حکم قطعی داد. اما من خودم نوشته‌ام و در نهایت احساس می‌کنم اگر رمان قرار نباشد مستقیماً نسبت به واقعیت جهان بیرون واکنش نشان دهد، بالاخره آن بخشی از واقعیت که در ذهن من بوده، جایی خودش را نشان می‌دهد. همان‌طور که در پاسخ به یکی از سؤال‌های قبلی عرض کردم، در کتاب‌هایم درباره فلسفه، سینما و هنر صحبت کرده‌ام. درباره مسائل پیرامون خودم هم می‌نویسم. مثلاً درباره دفاع مقدس، کتاب‌های زیادی دارم که اساساً درباره دفاع مقدس هستند. تقریباً در تمامی کتاب‌هایم نیز حتماً اشاره‌ای به دفاع مقدس داشته‌ام. این موضوع دغدغه ذهنی من بوده و درباره‌اش نوشته‌ام.

خودش مربوط است. در «داستان دو شهر» به فرانسه هم اشاره می‌شود، اما عمده آثار او درباره انگلستان است. از طرف دیگر، خود چارلز دیکنز نیز زندگی خاصی داشته که در کتاب‌هایش بازتاب پیدا کرده است. شرایط سخت کودکی و شرایط خانوادگی او در آثارش دیده می‌شود. در بسیاری از کتاب‌هایش هم این الگو را می‌بینیم که در نهایت قهرمان به حق خودش می‌رسد؛ مثلاً کسی بعد از سی سال پیدا می‌شود و می‌گوید تو پسرخوانده من هستی و زندگی شخصیت را تغییر می‌دهد. یا در «سرود کریسمس»، اینتر اسکرولج شخصیت اصلی است و سه روح می‌آیند و او را به راه راست هدایت می‌کنند. این اثر هم با زمانه خودش و با باورهای همان دوره ارتباط دارد. در مورد انقلاب صنعتی و مسائلی که به وجود می‌آید نیز همین موضوع را می‌بینیم؛ کودکانی که پیش از آن در روستا زندگی می‌کردند و زندگی شاد و آرامی داشتند، به شهر می‌آیند و به «چیمنی بوی» تبدیل می‌شوند و دودکش‌ها را تمیز می‌کنند. این‌ها همه با شرایط اجتماعی همان دوره ارتباط دارد. بعد به دوره‌ای مدرن‌تر می‌رسیم؛ مثلاً ویرجینیا وولف و جیمز جویس که در آن دوره بسیار شاخص هستند. این‌ها ادبیات ذهنی خودشان را می‌نویسند؛ یعنی وقایع زندگی خودشان و شرایط خاصی که داشته‌اند، در آثارشان حضور دارد. مثلاً در «به سوی فانوس دریایی»، بخشی از زندگی خود ویرجینیا وولف و شرایط شخصی او حضور دارد و بخشی هم ذهنی است. ابزار همان کلمات و همان توصیف‌هاست، اما نوع روایت فرق می‌کند. در جیمز جویس این روایت پیچیده‌تر می‌شود. جیمز جویس پیچیده‌تر از ویرجینیا وولف می‌نویسد، اما اگر «موج‌ها»ی ویرجینیا وولف را هم ببخوانید، همان پیچیدگی‌ها را در آن می‌بینید. جیمز جویس زندگی آدم‌ها و اتفاقاتی را که در کتاب‌هایش رخ می‌دهد، پیچیده‌تر روایت می‌کند، اما باز هم به جهان اطراف خودش ارتباط دارد. گاهی ادبیات یک گام جلوتر می‌آید. به نظر من، جیمز جویس یک گام جلوتر است، اما نه آن‌قدر که بگوییم ادبیات واقعاً از زندگی آدم‌ها خیلی جلوتر است. با تعریفی که خودم از «زیست» آدم‌ها دارم، منظورم بیشتر زیست ذهنی است. این موضوع در مارسل پروست به کمال می‌رسد. ما چند نوع ادبیات داشته‌ایم. اگر بخواهم درباره رمان صحبت کنم، در قرن بیستم مثلاً یک نوع رمان داشتیم که از روی رمان‌های قبلی نوشته می‌شد. یک نوع رمان هم داشتیم که از جهان اطراف ما و ذهنیت ما شکل می‌گرفت. بعضی از این آثار، مثل «خوشه‌های خشم» جان اشتاین‌بک، شرایط آمریکا در دهه ۱۹۳۰ را بازتاب می‌دهند. نمونه‌هایی هم مانند آثار جیمز جویس و ویرجینیا وولف داریم. «خشم و هیاهو»ی ویلیام فاکنر نیز از همین دست است. این آثار، جهان بیرونی را با یک برداشت و توصیف ذهنی همراه می‌کنند. یک نوع ادبیات هم هست که در ابتدا مخاطب ندارد، اما خود این ادبیات بعدها مخاطب خودش را به وجود می‌آورد. به نظر من، این نهایت و اعلا‌ی ادبیات است. «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» مارسل پروست، در دوره خودش نمونه‌اعلا‌ی چنین ادبیاتی است؛ ادبیاتی که پیش از آن وجود خارجی نداشته و مارسل پروست آن را به وجود آورده است. حتی نخبگان هم در ابتدا این نوع ادبیات را نمی‌پسندیدند، اما بعد گروهی از مخاطبان را به وجود آورد که پیش از آن وجود خارجی نداشتند و تبدیل به مخاطب این آثار شدند. **شما در آثارتان به حوزه‌های مختلف سر زده‌اید و در نوشته‌هایتان می‌توان ردپای ادبیات، سینما، فلسفه و حتی فرهنگ عامه را دید. این گفت‌وگو میان هنرها و حوزه‌های مختلف برای شما چه اهمیتی دارد؟ آیا فکر می‌کنید نویسنده امروز اساساً می‌تواند فقط از ادبیات تغذیه کند؟**

این موضوع را در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر هم می‌بینیم. به دلیل اینکه در رمان، اگر قرن هجدهم را در نظر بگیریم و از «رابینسون کروزوئه» و «دن کیشوت» به این طرف بیاوریم، ادبیات معمولاً در مکان و زمان محدودی اتفاق می‌افتد. مثلاً درباره یک جامعه روستایی است، درباره یک جزیره و یک نفر آدم است یا درباره یک خانواده و خانواده دیگری که در آن بحث عاشقانه وجود دارد. در این نوع ادبیات، معمولاً خیلی از این محدوده فراتر نمی‌روند. ممکن است در داستان درباره موضوعات مختلف صحبت کنند؛ درباره نقاشی، مجسمه‌سازی یا فلسفه حرف بزنند، اما صرفاً درباره آن‌ها صحبت

در واقع، جهان بیرونی است که تبدیل به جهان درونی من شده است. بعد از این همه سال نوشتن، نگاه خودتان به «نویسنده بودن» چه تغییری کرده است؟ آیا هنوز نوشتن برایتان نوعی کشف کردن است، یا بیشتر تبدیل شده به شیوه‌ای برای فکر کردن و بازخوانی چیزهایی که از قبل درباره‌ی جهان می‌دانید؟ یک بزرگواری در قرن چهارم میلادی — نمی‌دانم چه کسی بود، فقط یادم هست که قدیس بود — جمله‌ای دارد که می‌گوید: «نفرین به کسانی که سخنان ما را پیش از ما گفته‌اند.» می‌گویند این حرف، حرف تازه‌ای نیست. من نمی‌گویم در جهان چیزی تازه برای گفتن وجود ندارد، اما خودم آن آدمی نیستم که چیز تازه‌ای کشف کرده باشم. یک‌سری چیزها وجود داشته؛ تجربه‌هایی بوده، هم در سبک نوشتن و هم در جهان فکری و منظومه فکری‌ای که در جهان وجود داشته است؛ آدم‌های مختلف، کتاب‌ها و جریان‌های مختلف. من آمده‌ام همان‌ها را از دیدگاه خودم نوشته‌ام. من نویسنده‌ای بودم که نمی‌توانستم چیزی را کشف کنم. متفکر نبودم، اما نویسنده بودم. آدمم آن چیزها را تبدیل کردم به کتابی که خودم نوشته‌ام؛ با شیوه‌ای که خودم نوشته‌ام، با ادبیات خودم و با هماهنگی با محیط و پیرامونم. در واقع، چیزهایی را که از قبل وجود داشته، بازخوانی کرده‌ام. این موضوع در زندگی من هم وجود داشته، در زندگی اطرافیانم هم بوده و در زندگی نسل من هم وجود داشته است. به کتاب‌های هم‌نسل‌های خودم هم دقت کرده‌ام؛ به‌خصوص کسانی که متولد حوالی سال ۱۳۵۰ هستند؛ یکی دو سال قبل یا بعد، یا حتی پنج سال قبل و بعد از آن. می‌بینم که تجربه‌های ما خیلی شبیه هم بوده است. داستان‌هایمان هم خیلی وقت‌ها شبیه یکدیگر است و نگاه‌هایمان نیز در مواردی به هم نزدیک است. بالاخره ما در یک جامعه زندگی کرده‌ایم، کتاب‌های مشترک خوانده‌ایم، فیلم‌های مشترک دیده‌ایم و تجربه‌های مشترکی داشته‌ایم. همه این‌ها باعث شده که در واقع، همان بازخوانی شکل بگیرد. **و در پایان، اگر بخواهیم از هادی خورشاهیان امروز پرسیم که هنوز چه چیزی در ادبیات برایش جذاب، ناشناخته یا حل نشده باقی مانده، چه پاسخی می‌دهید؟ چه پرسشی هست که هنوز در ادبیات و در جهان پیرامونتان دارید و فکر می‌کنید شاید سال‌ها بعد هم همچنان به دنبال پاسخ آن باشید؟** واقعاً نمی‌دانم ادبیات نسبت به بقیه چیزهای جهان من چه ویژگی متفاوتی می‌تواند داشته باشد. این طور نیست که چون من نویسنده‌ام، حتماً ادبیات برایم جذاب‌تر از چیزهای دیگر باشد. ممکن است سینما برای من جذاب‌تر از ادبیات باشد، اما توانایی فیلم‌ساز شدن را نداشته باشم. ممکن است موسیقی برایم جذاب‌تر باشد. کاری که یک قطعه موسیقی گاهی در یک دقیقه و گاهی در چهار یا پنج دقیقه انجام می‌دهد، ممکن است یک رمان در زندگی من انجام ندهد باشد. شادمانی‌ای که در یک قطعه موسیقی وجود دارد یا اندوهی که در یک قطعه موسیقی احساس می‌شود، ممکن است در یک رمان چهارصدصفحه‌ای پراکنده باشد، اما در یک قطعه موسیقی فشرده شده باشد. یک کتاب دویست یا سیصدصفحه‌ای را ممکن است سه یا چهار ساعت طول بکشد تا بخوانم، اما یک کلیپ کوتاه را ممکن است در یک دقیقه ببینم و همان تأثیر را بر من بگذارد. بنابراین، چیز جذاب، جذاب است دیگر. روایت آدم‌ها برای من جذاب است. اما درباره ناشناخته‌ها یا مسائل حل نشده، دغدغه‌ای نداشته‌ام که قرار باشد در ادبیات برای من حل شود. ناشناخته‌ای هم نداشته‌ام که مثلاً مثل سفر به ماه یا سفر به اعماق زمین در آثار ژول ورن، به دنبال کشف آن باشم. من کتاب‌ها را می‌خوانم و در کتاب‌ها آدم‌ها چیزهایی گفته‌اند. گاهی شخصیت‌ها و روایت‌ها به زندگی خود نویسنده برمی‌گشته و گاهی هم بر نمی‌گشته است. خیلی وقت‌ها هم به زندگی نویسنده برمی‌گشته، اما من این را نمی‌دانستم، چون نویسنده را نمی‌شناختم. برای من آن موضوع ناشناخته یا حل نشده بوده، بدون اینکه اصلاً دنبالش بوده باشم. ادبیات برای من جذاب است؛ همان‌طور که موسیقی، سینما، فوتبال و طبیعت برایم جذاب هستند. دنبال چیز خاصی نیستم؛ دنبال این نیستم که یک پرسش فلسفی داشته باشم و به یک جواب فلسفی برسم. به همین دلیل، در آینده هم احتمالاً دنبال حل کردن مسئله‌ای حل نشده نخواهم بود. دنبال کشف رازی که هنوز راز است هم نیستم. خودم هم علاقه‌ای ندارم رازی به وجود بیاورم تا دیگران آن را در آثارم کشف کنند. ترجیح می‌دهم نویسنده‌ای باشم که از جهان اجتماعی خودش می‌نویسد، با گریزهایی به جهان ذهنی خودش؛ و مخاطبانم هم، دست‌کم تا امروز، معمولاً همین نوع ادبیات را دوست داشته‌اند. آقای خورشاهیان، از اینکه در این گفت‌وگو همراه ما بودید و درباره‌ی ادبیات، آثار و نگاهتان به جهان با ما صحبت کردید، ممنونم. برایتان آرزوی موفقیت و آثار تازه و خواندنی داریم.

شانه

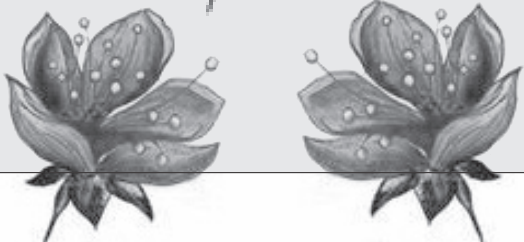


ریحانه دانش دوست

روی دردم شبیه مرفین است
سنگ‌های مذاب و سرگردان
در سرم مثل شانه می‌رقصد
روی این تاندون کشیده شده
عطر پیراهنت کدثین است
بوی باروت می‌دهد دهن
شانه‌ام را نشانه می‌گیری
بچکان ماشه را که می‌دانم
بهترین پادزهر من این است
شانه‌ام یخ زده نمی‌چرخد
بهمنی سرد و نفرت انگیزم
که پس از سال‌های سال هنور
در تنم زخم‌های چرکین است

دست‌هایم بدون حس شده‌اند
دور تنهایی‌ات نمی‌پیچند

پوستم در تنم پلاسیده
پشت دیوار شانه‌ام چین است
بین آتشفشان بازوهای
می‌شود بارها مداوا شد
نقطه‌ی مبهم تلاقی ما
بهترین شاهکار تسکین است
این عصب‌های بی‌درو پیکر
در نخاع تو ریشه کرده ولی
وزن این عشق کوچکم کرده
وزن این عشق بی‌تو سنگین است
شانه‌ات را به من بده لطفاً
شانه‌ام را دوباره گم کردم
دختری که تو را بغل می‌کرد
شانه‌اش درد می‌کند، برگرد



آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی
اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳
آئین نامه قانون تعیین تکلیف

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و
ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

لیلا کاغذلو - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان - م الف ۱۰۴۱۶

«

درخواست از رئیس جمهور برای شفاف سازی آلودگی صنعت ید گلستان

نتایج پژوهشهای مستقل را اعلام کنید

غزاله صیدانلو- در پی طرح اظهار نظرهایی در خصوص پاک‌ی پسماند ید در شمال آق قلا فعالان محیط زیستی از رییس جمهور خواسته اند تا دستور دهند چنانچه پژوهشهایی جدیدی در این باره به انجام رسیده است آن را به اطلاع افکار عمومی برسانند و در این راه کارزاری نیز به راه افتاده است. متن در خواست را با هم می خوانیم:

جناب آقای دکتر مسعود پزشکیان با توجه به اینکه یکی از محورهای اصلی شعار و رویکرد جنابعالی در انتخابات، «کارشناسی محور بودن تصمیمات، با تأکید بر «حفظ محیط‌زیست سالم» بوده است، انتظار می‌رود موضوعات مرتبط با سلامت محیط‌زیست و سلامت عمومی، بر مبنای مستندات علمی، گزارش‌های رسمی

دستگاه‌های تخصصی و نتایج ارزیابی‌های کارشناسی مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار گیرد. در روزهای اخیر، استاندار محترم گلستان اظهاراتی درباره وضعیت زیست‌محیطی پسماندهای صنعت استحصال ید در استان مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد با بخشی از مستندات و گزارش‌های رسمی پیشین دستگاه‌های متولی محیط‌زیست همخوانی ندارد و از این رو، ضرورت دارد موضوع به‌صورت شفاف و کارشناسی مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد. بر اساس اظهارات منتشرشده، استاندار گلستان با استناد به سخنان رئیس سازمان انرژی اتمی کشور اعلام کرده‌اند که تالاب اینچه، که محل دفن پسماند یکی از دو کارخانه استحصال ید استان است، فاقد آلودگی بوده و حتی امکان شنا کردن در آن وجود دارد. این اظهارات در حالی مطرح شده است که در بهار سال ۱۴۰۲، مدیرکل وقت حفاظت محیط‌زیست گلستان، به‌صراحت اعلام کرده بود که در پساب کارخانه استحصال ید، میزان باریم و آمونیوم بالاتر از حد استاندارد بوده و حدود پنج تا شش میلیون لیتر پساب وارد مراتع اطراف شده است.

از سوی دیگر، صنعت استحصال ید در سال‌های متوالی در فهرست صنایع آلاینده سازمان حفاظت محیط‌زیست قرار داشته و به‌جای رفع کامل منشأ آلایندگی، مشمول پرداخت عوارض آلایندگی شده است.همچنین، در آخرین روزهای فروردین‌ماه سال ۱۴۰۴، اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست گلستان به‌دلیل تخلیه غیرمجاز پساب‌های صنعتی و آسیب به زیست‌بوم منطقه علیه یکی از واحدهای فرآوری ید در شهرستان آق‌قلا اقدام به تشکیل پرونده قضایی کرد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، موضوع پرونده، تخلیه پساب‌های شور صنعتی حاوی املاح و ترکیبات شیمیایی به محیط‌زیست و تالاب‌های

منطقه، از جمله تالاب اینچه، و ضرورت مدیریت اصولی این پساب‌ها بوده است. همچنین تداوم دوره‌های آلایندگی، این واحد صنعتی را با موضوع جرمه، عوارض آلایندگی و پرونده‌های قضایی مواجه کرده است.

در همین ارتباط، حسب گزارش‌های موجود، دستگاه‌های نظارتی و قضایی، واحد صنعتی مذکور را مکلف کرده‌اند تا برای مدیریت پساب، از روش‌هایی از جمله حفر چاه‌های عمیق و تزریق پساب به اعماق زمین استفاده کند و تا زمان رفع کامل مشکل، الزامات و استانداردهای زیست‌محیطی را رعایت نماید؛ در غیر این صورت، امکان اعمال برخوردهای قانونی شدیدتر، از جمله توقف فعالیت، مطرح شده است. بنابراین، در شریاطی که حسب اطلاعات موجود، فرآیند حل کامل این مسئله هنوز به سرانجام نرسیده و حتی اجرای کامل راهکارهای تعیین‌شده نیز محل سؤال است، طرح این ادعا که واحد مذکور «هیچ آلودگی ندارد» و تالاب اینچه برای شنا مناسب است، نیازمند ارائه مستندات روشن، نتایج آزمایش‌های معتبر و تأیید صریح مراجع تخصصی ذی‌صلاح است. نکته مهم آن‌است که نباید موضوع آلودگی پرتوی با آلودگی شیمیایی و محیط زیستی یکسان تلقی شود. سازمان انرژی اتمی کشور اخیراً اعلام کرده است که شورابه‌های خروجی کارخانه استحصال ید، فاقد آلودگی پرتوی غیرمجاز بوده و الزامات نظام‌ایمنی هسته‌ای در خصوص آن پایش می‌شود. این موضوع، به‌خودی‌خود به معنای تأیید سلامت کامل پساب از منظر شوری، ترکیبات شیمیایی، املاح، فلزات و سایر شاخص‌های مؤثر بر خاک، آب، پوشش گیاهی، تالاب و زنجیره غذایی نیست. از این رو، انتظار می‌رود برای رفع هرگونه ابهام و جلوگیری از ایجاد برداشت‌های نادرست در افکار عمومی، نتایج آخرین آزمایش‌های مستقل

و معتبر درباره کیفیت پساب، خاک، آب‌های سطحی و زیرزمینی و وضعیت اکولوژیک تالاب اینچه، به‌صورت شفاف در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.

از ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران تقاضا می‌شود، در راستای صیانت از سلامت مردم، حفظ محیط‌زیست و شفاف‌سازی درباره اظهارات مطرح‌شده، دستور فرمایند موضوع توسط هیأتی مستقل و متشکل از متخصصان حوزه‌های محیط‌زیست، آب، خاک، شیمی، بهداشت و سایر رشته‌های مرتبط، به‌صورت میدانی و علمی بررسی و نتایج آن به‌طور رسمی منتشر شود. بدیهی است در صورت تأیید علمی و مستند ادعای مطرح‌شده درباره فقدان هرگونه آلودگی و سلامت تالاب اینچه، این موضوع باید از طریق گزارش‌های آزمایشگاهی معتبر، داده‌های قابل راستی‌آزمایی و نظر مراجع تخصصی ذی‌صلاح برای افکار عمومی تبیین شود؛ و در صورت وجود هرگونه آلودگی یا تخلف، مطابق قانون با عوامل و واحدهای مسئول برخورد شود.

اهمیت این موضوع صرفاً به یک واحد صنعتی یا یک تالاب محدود نمی‌شود. اراضی و مراتع پیرامون این واحدها، زیست‌بوم‌های ارزشمندی هستند که مورد استفاده دام قرار می‌گیرند و محصولات دامی حاصل از این منطقه می‌تواند وارد چرخه مصرف در استان و سایر نقاط کشور شود. از این رو، هرگونه آلودگی احتمالی می‌تواند ابعاد گسترده‌ای برای سلامت عمومی، امنیت غذایی، منابع طبیعی و محیط‌زیست منطقه داشته باشد. از آنجایی که اراضی اطراف این کارخانه، مراتع مورد چرای دام هایی هستند که در سراسر کشور و استان مصرف می شوند، روشن شدن این موضوع، برای سلامت مردم و محیط زندگی آنها بسیار اهمیت دارد و وظیفه ای شرعی، اخلاقی و قانونی برای دولت و نظام قضایی است.

محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱-رأی شماره ۱۴۰۵/۰۶/۳۱۲۰۱۰۰۰۳۵۱۷ در پرونده کلاسه ۱۴۰۴/۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۴۲ به تصرفات مغروزی و مالکانه آقای سید مجید حسینی فرزند سیدکاظم مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۰۷۳/۲۴ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۳۵- اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان به آدرس استان گلستان شهرستان رامیان روستای الهادی که مالک دارنده سند اصلاحات ارضی به شماره ۹۰۱۷۷ مورخ ۱۰/۰۵/۱۳۹۸ می باشد. در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت ، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ (دوشنبه)

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱ (چهارشنبه)

لیلا کاغذلو – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان-م الف ۱۰۸۰۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴/۰۶/۳۱۲۰۱۲۰۰۰۴۹۷۲ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۳۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کالاه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم محسن خسروی فرزند حیدر به شناسنامه شماره ۳۹۸ کدملی ۴۸۸۹۷۷۹۸۷۶ صادره از شهرستان گالیکش در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۲۲۰۰ مترمربع مغرور و مجزا شده از پلاک ۳۴۱ فرعی از ۷۲- اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاسه خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم از سهم مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت القضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۵/۰۶/۱۶

تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

بهمن سارلی- رئیس ثبت اسناد و املاک کلاسه-م الف ۱۰۸۱۶

نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت ، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ (دوشنبه)

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱ (چهارشنبه)

لیلا کاغذلو – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان-م الف ۱۰۸۰۸

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳- آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱-رأی شماره ۱۴۰۵/۰۶/۳۱۲۰۱۰۰۰۳۷۳۷ در پرونده کلاسه ۱۴۰۴/۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۱۲۳ به تصرفات مغروزی و مالکانه آقای علی سنجولی فرزند عباس مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین ب بنای احدائی به مساحت ۲۰۵/۷۸ مترمربع در قسمتی از پلاک ۱۵۳۲ فرعی از ۷- اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک از مالک رسمی (مساحت ۲۰۰ مترمربع بلاواسطه و مساحت ۵/۷۸ مترمربع مع الواسطه از آقای حاجی سنجولی). در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت ، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

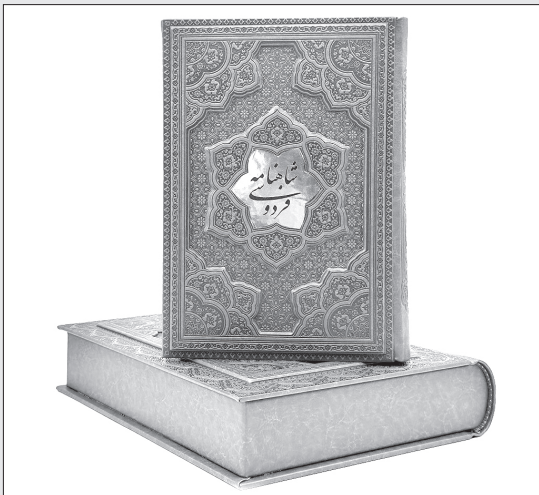
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ (دوشنبه)

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱ (چهارشنبه)

لیلا کاغذلو – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان-م الف ۱۰۷۸۱

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳- آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات



شاهنامه نباشد. ما هنوز در آستانه‌ی این پرسش و پرسش‌های دیگر برآمده از آن ایستاده‌ایم: چگونه می‌توان مایه‌های بن‌یادی شاهنامه را به کار انداخت و آن را به نیروی بزرگ شتاب‌دهنده‌ی اندیشه و جامعه درآورد؟ آیا با هم‌این خواندن ساده‌ی شاهنامه، که همگان از انجام آن ناتوانیم، می‌توان چنین کرد؟ خواندن ساده‌ی شاهنامه اگر نتواند خواننده را به گشودگی سخنان فردوسی فرابخواند، رهوار پی‌روی و واپس‌نگری است. آگاهی از این که در پنجاه سال گذشته، هیچ‌کدام از کتاب‌های پایه‌ای درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی از سوی معلمان دانش‌گاهی نوشته نشده، (حتی درآوردن یک متن پاکیزه)، چراغ قرمزی است به روی این دانستگی که، آموزش دانش‌گاهی زبان و ادبیات فارسی و علوم انسانی در چرخه‌ی بیرون کشیدن نیروی بزرگ و برانگیزنده‌ی اندیشه و جامعه از درون شاهنامه‌ی فردوسی کار نمی‌کند. جان سخن مصطفی ملکیان می‌تواند هم‌این باشد.

پژوهشگر ادب فارسی

۱. در سخنان ملکیان، «خواندن شاهنامه از اول تا آخر»، پیش‌انگاره‌ی شناخت فردوسی و بالیدن به او گرفته شده است. وابسته کردن شناخت شاهنامه به خواندن از آغاز تا پایان آن، به روشی آیینی و تکلیف‌محور نزدیک می‌شود، ساختاری که در خواندن کتاب‌های مقدس شناخته‌شده‌تر است. آیا شناخت یک اثر بزرگ ادبی، ناگزیرانه، بازسته‌ی خواندن سراسری آن است؟ و آیا می‌توان گفت آگاهی از یک‌نامه‌ی بزرگ با خواندن سراسری آن یکی است؟ ۲. دشواری خواندن شاهنامه تنها در زبان آن نیست. حتی اگر کسی بتواند سراسر آن را بخواند، هنوز، خودبه‌خود به درون‌مایه‌ها و پیوندهای پیچیده‌ی اندیشه‌های راه‌نمای آن راه نمی‌یابد. خواندن ساده‌ی شاهنامه با اندریافت آن و بازشناسی پیوندهای درونی اندیشه‌های آن یکی نیست. ۳. شاهنامه به گونه‌ای پیکربندی شده است، که خواندن و اندر دریافت یک یا چند داستان بزرگ آن، خواننده را به گشودگی این نامه‌ی ارج‌مند فرامی‌خواند. اما همه‌ی دشواری در هم‌این «خواندن» و «اندر یافتن» یک یا چند داستان است. ۴. خواندن همه‌ی شاهنامه، کار شاهنامه‌پژوهان است، نه کسانی که می‌خواهند به این نامه‌ی ارج‌مند ببالند. تازه همه‌ی شاهنامه‌پژوهان هم، چه بسا شاهنامه را از آغاز تا پایان نخوانده باشند.

۵. استاد مهدی قریب، سال‌ها پیش در بازخوانی شاهنامه نوشتند: ویژگی شاهنامه در این است که محتوای آن در هر دوره می‌تواند به نیروی عظیم فکری و اجتماعی بدل گردد. هم‌چنان که انگیزه و هدف اصلی فردوسی از سرودن یک چنین منظومه‌ای در قرن ۴ بی‌گمان چشم‌داشت به این کیفیت خاص بوده است. (ص ۲۰). این سخن، بغرنج کنونی ما را در رویارویی با شاهنامه از «خواندن همه‌ی آن» یا دریافت سازمان‌یافته‌ی چگونگی ساخته شدن آن، به «چگونگی به کار انداختن نیروی بزرگ نهفته در آن» جابه‌جا می‌کند. یکی از نموده‌های این نیرو، کارکرد شاهنامه در سده‌های هفتم تا دهم است. بیش‌ترین شمار نگاره‌پردازی شاهنامه در این بازه، نشانه‌ی پویایی نیروی بزرگ شاهنامه است. بالیدن به شاهنامه چنان روان بود که سلطان عثمانی و سلطان ایران در نامه به یک‌دیگر از نام چهره‌های شاهنامه برای نیش زدن و تکه‌پاره کردن بهره می‌گرفتند (نک: منشآت السلاطین، فریدون بیگ پاشا). هیچ نشانه‌ای در دست نداریم که بگوید، شمار کسانی که شاهنامه را از سر تا ته خوانده بودند، به هزار تن می‌رسید یا نه. شاید آن نیروی بزرگ، برآیند خوانده شدن همگانی

ما و شاهنامه‌ی فردوسی

به بهانه‌ی سخنان تازه‌ای درباره‌ی شاهنامه

هادی راشد

دانش‌ور گران‌مایه، مصطفی ملکیان به تازگی در بزرگداشت شاهنامه این پرسش را به میان آورده‌اند که: ایران الان ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد. آیا به نظر شما ۱۰۰۰ نفر از این ۸۰ میلیون نفر، شاهنامه را از اول تا آخر خوانده‌اند؟ و از این سخنان به آن‌جا رسیدند که چون «این توقع که ما بخوایم ۸۰ میلیون نفر شاهنامه را بخوانند، واقع‌بینانه نیست». به ناگزیر، بالیدن به فردوسی، «بالیدن به کسی است که اصلاً نمی‌دانید چه گفته؛ کسی که حتی یک صفحه از شعرش را نمی‌توانید بخوانید». سخنان ملکیان چنان شنیده و خوانده شده که گویی بالیدن به شاهنامه، کنشی بازسته‌ی «خواندن» شاهنامه «از اول تا آخر» است. کسی که شاهنامه را از هم‌آن بیت نخست تا آخر نخوانده باشد، نخواهد دانست فردوسی چه گفته است، و ناگزیرانه نمی‌تواند به شاهنامه‌ی فردوسی ببالد. این سخنان، گو آن‌که برداشت همگانی‌شده از دیدگاه یک استاد برجسته در گستره‌ی فرهنگ اسلامی باشد، در روند خوانشی چنان لغزنده می‌ایستد که می‌تواند شالوده‌ی دانایی ناشناختگی فردوسی را در میان ما پیکربندی کند. می‌کوشم سازه‌های این پیکربندی را کوتاه و فشرده بازگو کنم:

والیبال گنبد کاووس به حامی مالی نیاز دارد

باید هرچه سریع‌تر نسبت به تامین ۵۰ درصد نیاز مالی تیمداری استقلال این شهرستان را فراهم کنند. در این مراسم که جمعی از پیشکسوتان والیبال گنبد کاووس و مسوولان این شهرستان حضور داشتند از «فاطمه منظوری» ملی پوش گنبدی تیم والیبال بانوان جمهوری اسلامی که برای نخستین بار موفق به کسب مقام چهارم مسابقات قهرمانی آسیا شد، تجلیل گردید. فاطمه منظوری که ۱۰ سال است در رشته والیبال فعالیت دارد و از پنج سال پیش هم به‌صورت حرفه‌ای این رشته را پیگیری و عضو تیم والیبال بانوان جمهوری اسلامی است، سطح مسابقات آسیایی را بسیار بالا اعلام کرد. وی افزود: حضور تیم‌هایی چون ژاپن، چین، کره جنوبی، ویتنام و چین تایپه سطح مسابقات قهرمانی آسیا را که در «تیانجین» کشور چین برگزار شد، بالا برده بود. منظوری اضافه کرد: با این حال تیم بانوان جمهوری اسلامی بازی‌های خوبی انجام داد و مقابل تیم قدرتمند ژاپن در مسابقه رده بندی شکست خورد و موفق به کسب مقام چهارم این مسابقات شد که امیدوارم در مسابقات آینده جزو سه تیم برتر قاره آسیا قرار گیریم.



این شهرستان می‌تواند در لیگ دسته یک حضور داشته باشد. مدیرکل ورزش و جوانان گلستان ادامه داد: مجموعه مسوولان استان گلستان و گنبد کاووس

مدیرکل ورزش و جوانان گلستان، شرط حضور تیم والیبال استقلال گنبد کاووس در مسابقات فصل پیش رو لیگ برتر مردان را مشخص شدن منبع مالی این تیم اعلام کرد و گفت: جلسات متعددی برای تحقق این مهم در حال انجام است. به گزارش روابط عمومی، قاسم برزمینی در حاشیه استقبال از فاطمه منظوری ملی پوش گنبدی تیم والیبال بانوان جمهوری اسلامی گفت: باشگاه استقلال تهران امسال برای تیمداری والیبال گنبد کاووس در لیگ برتر خواستار مساعدت ۵۰ درصدی مسوولان این شهرستان شدند. وی برآورد هزینه انجام شده توسط باشگاه استقلال را ۱۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد و افزود: ۵۰ درصد این مبلغ باید توسط مسوولان افراد یا شرکت‌های حقیقی و حقوقی استان گلستان یا گنبد کاووس پرداخت شود. برزمینی اضافه کرد: در صورت تامین نشدن این مبلغ امسال استقلال گنبد کاووس در لیگ برتر حضور نخواهد داشت. وی از صدور مجوز حضور یک تیم از گنبد کاووس در لیگ والیبال دسته یک کشور خبر داد و گفت: رئیس فدراسیون والیبال قول داده که در صورت عدم حضور تیم والیبال استقلال گنبد کاووس در لیگ برتر،

استان گلستان با هدف ایجاد زنجیره ارزش، اشتغال‌زایی و توسعه کشت‌های اقتصادی در مناطق کوهاپایه‌ای و کم‌بازده در شهرستان گالیکش اجرا می‌شود که با گذشت بیش از یک دهه از آغاز عملیات اجرایی، به مرحله پیشرفت فیزیکی ۵۰ درصدی رسیده است. فرماندار گالیکش ادامه داد: تمامی نشاء‌های مورد نیاز، در گلخانه این دهکده تولید و برای کشت در اراضی شیبدار به کشاورزان منطقه ارائه می‌شود تا مشکل تامین بذر و نهال این گروه از کشاورزان برطرف گردد. به گزارش ایرنا، بیشتر روستاییان مناطق کوهستانی و شیبدار گلستان در قطعات کوچک زیر ۱۰ هزار متر مربع فعالیت می‌کنند که به دلیل وسعت کم اراضی، کشت غلات توجیه اقتصادی ندارد و توصیه کارشناسان به سمت کشت گیاهان دارویی با بازدهی بالاتر بوده است. به گفته سعید عمادزاده معاون مدیریت باغبانی سازمان جهاد کشاورزی گلستان، تنوع اقلیمی استان شامل کوهستان، جنگل، دشت اراضی نیمه‌بیابانی، فرصت مناسبی برای توسعه کشت گیاهان دارویی فراهم کرده است و سطح زیر کشت انواع گیاهان دارویی در گلستان به سه هزار و ۵۲۵ هکتار رسیده که سالانه سه هزار و ۹۱۰ تن محصول از آن برداشت می‌شود و مهم‌ترین گونه‌های کشت شده شامل زعفران (هزار و ۵۸۳ هکتار)، زیره سبز (هزار و ۱۰۰ هکتار)، سیاهدانه (۵۵۰ هکتار) و گل محمدی (۷۵ هکتار) است.

اراضی تولید می‌شود. وی با تاکید بر اینکه از اراضی شیبدار گالیکش به درستی بهره برداری نمی‌شود و کشت مداوم گندم و شسته شدن سطح زمین به دلیل باران باعث فرسایش خاک شده است، گفت: نشست‌های مختلفی با بهره برداران این اراضی برای تولید گیاهان دارویی به عنوان کشت جایگزین برگزار شده اما هنوز به دلایل مختلف از جمله ۲ تا سه سال زمان برای رسیدن محصول در حد برداشت، استقبال قابل قبول نبوده است. وی افزود: وجود یکی از بزرگترین مجموعه‌های دهکده گیاهان دارویی شمال کشور در روستای بش اوپلی شهرستان گالیکش و همکاری این مجموعه در ارائه نشا اولیه برای کشت و کمک به برداشت و خرید تضمینی محصول، فرصت خوبی برای کشاورزان در اراضی شیبدار است که برای جلوگیری از فرسایش خاک به سمت کشت گیاهان دارویی بروند. فرماندار گالیکش ادامه داد: کشت گیاهان دارویی مزیت‌هایی از جمله افزایش زیبایی طبیعت منطقه برای جذب گردشگر بیشتر و درآمدزایی برای کشاورزان به دلیل فراهم بودن شرایط کشت، برداشت و فروش با توجه به وجود دهکده گیاهان دارویی دارد که امیدواریم با برگزاری نشست‌های توجیهی برای کشاورزان حداقل تا چند سال آینده در ۵۰ درصد اراضی شیبدار شهرستان گیاهان دارویی کشت شود. وی یادآور شد: نخستین دهکده گیاهان دارویی

کشت گیاهان دارویی فرصتی برای افزایش درآمدزایی است

فرماندار گالیکش کشت گیاهان دارویی در اراضی شیب‌دار را فرصتی برای افزایش درآمدزایی کشاورزان شهرستان دانست و گفت: از مجموع ۲۱ هزار هکتار زمین کشاورزی این شهرستان، ۶ هزار هکتار آن اراضی شیبدار است که فقط در ۲۰ هکتار این اراضی گیاهان دارویی کشت می‌شود. به گزارش روابط عمومی، کمال ابراهیمی اظهار کرد: قسمتی از روستاهای گالیکش مانند قوشه چشمه، کندسکو، سیجان و تعدادی از روستاهای دهنه فارسین در مناطق کوهستانی واقع شده و دارای اراضی شیبدار هستند که به دلیل بارندگی و شسته شدن خاک محصولات کمتری در این